

همان‌طور که خرید به موقع سهام یکی از کلیدهای پیروزی در بازار سهام است، اینکه سرمایه‌گذار بداند و تشخیص دهد که باید چه زمانی از سهام خریداری شده خارج شود، ملاک بسیار مهمی در تعیین سرنوشت و توفیق سرمایه‌گذاران در بازار سهام به شمار می‌رود. بروس کاوونر یکی از سرمایه‌گذاران مشهور دنیا در این خصوص می‌گوید: «پیش از وارد شدن می‌دانم از کجا خارج شوم.» از سویی دیگر تی. رویرایس دیگر سرمایه‌گذار شناخته شده هم می‌گوید: «هنگامی که سهام یک شرکت دیگر با معیارهای خریدتان

سازگار نیست، آن را بفروشید.» در کتاب ۲۳۳ اصل موفقیت وارن بافت نیز درباره خروج به موقع از سهام نوشته شده است که اهمیتی ندارد که چقدر زمان، انرژی و پول در سرمایه‌گذاری صرف می‌کنید، اگر روش خروج خود را از پیش مشخص نکرده باشید، همه آنها بی‌نتیجه خواهند بود. به همین دلیل سرمایه‌گذار خبره، پیش از هر سرمایه‌گذاری، ابتدا می‌داند که چه موقع قصد فروش دارد. روش‌های خروج سرمایه‌گذاران مختلف با توجه به سیستم سرمایه‌گذاری آنها متفاوت است. اما هر سرمایه‌گذار موفق روشی برای فروش دارد که برای

خود او کاملاً واضح و روشن است. روش‌های خروج وارن بافت و جورجی شوارتز از معیارهای خریدشان ناشی شده است. بافت به طور مستمر ارزش شرکت‌هایی را که در آنها سرمایه‌گذاری کرده از طریق معیارهای سرمایه‌گذاری خود، ارزیابی می‌کند. اگرچه او تمایل دارد سرمایه‌گذاری‌هایش را برای همیشه نگه دارد، اما زمانی که هر کدام از معیارهایش از بین روند، او آن سرمایه‌گذاری در بازار سهام را خواهد فروخت، برای مثال در صورت تغییر شاخص‌های اقتصادی آن کسب و کار، از دست دادن تمرکز از سوی مدیریت، یا هنگامی که شرکت «حاشیه امنیت» خود را از دست می‌دهد، او در فروش درنگ نمی‌کند.

یکی دیگر از مشهورترین سرمایه‌گذاران وال‌استریت هم یک نظریه کاملاً متفاوت و جالب دارد: «درسی که من فرا گرفته‌ام این است که اگر در یک بازار در حال رشد هستید، متوجه باشید که در واقع در حال نوسان‌گیری هستید نه سرمایه‌گذاری. همواره سود خود را بردارید و زیان‌ها را کاهش دهید، زیرا هنگامی که رشد به پایان می‌رسد رکود و تنزل قیمت سهام میزان می‌تواند غیر قابل باور باشد.» لازم است بدانید، سرمایه‌گذار خبره، یک سرمایه‌گذاری موفق را تا زمانی نگه می‌دارد که دلیل از پیش تعیین شده‌ای برای خروج از سرمایه‌گذاری به وجود آید. در حالی که سرمایه‌گذار بازنده به ندرت قانون از پیش تعیین شده‌ای برای به دست آوردن سود دارد. او

اغلب می‌ترسد که سود کم به زیان تبدیل گردد. بنابراین سرمایه‌گذاری خود را به پول نقد تبدیل می‌کند و همواره سودهای کلانی را از دست می‌دهد. در سال ۲۰۰۰، اطلاعات بایگانی شده شرکت وارن بافت در بورس آمریکا، آشکار ساخت که برکشایر مقدر زیادهای از سهام خود در دیزنی را فروخته است. در مجمع سالانه برکشایر در سال ۲۰۰۲، سهامداری از بافت سوال کرد که چرا این سهام را فروخته است. سیاست بافت این است که او هرگز درباره سرمایه‌گذاری‌هایش نظری نمی‌دهد، بنابراین غیرمستقیم پاسخ داد: «ما نسبت به ویژگی‌های رقابتی شرکت نظری داشتم تیم کسه تغییر کرد.»

تردیدی نیست که دیزنی تمرکز خود را از دست داده بود و دیگر آن شرکتی نبود که فیلم‌های کلاسیک خانوادگی ماندگاری مانند «سفید برفی» و «هفت کوتوله» را می‌ساخت. مدیر عامل دیزنی، میکائیل ایزنر، با ذوق و شوق به شرکت خود حق خرید و فروش سهام اعطا کرده بود و احتمالاً این موضوع بافت را خشمگین کرده بود. آنها پول‌ها را در زمان رونق شرکت‌های اینترنتی در بازار سهام به هدر داده بودند و سرمایه را در وبسایت‌هایی همچون موتور جستجوی Goto.com و خرید شرکت‌های بازنده صرف کرده بودند. بسیار واضح است که چرا در سال ۲۰۰۰ دیزنی دیگر با معیارهای بافت همخوانی نداشت.

بافت همچنین هنگامی که برای فرصت سرمایه‌گذاری بهتر به پول احتیاج داشته باشد، سرمایه‌گذاری‌های قبلی خود را خواهد فروخت. اما این کاری بود که بافت در روزهای آغازین سرمایه‌گذاری‌هایش انجام می‌داد، هنگامی که ایده‌های بیشتری نسبت به ثروتش داشت.

اما حالا با حجم بالای نقدینگی که از انتشار بیمه نامه برکشایر به دست آمد، مشکل او برعکس شده است: ثروت او از ایده‌هایش بیشتر است.

سومین قانون او برای فروش، زمانی است که متوجه می‌شود سرمایه‌گذاری‌اش از اول اشتباه بوده و هرگز نباید این کار را انجام می‌داده است.

شوارتز نیز مانند بافت قوانین روشنی برای زمان لغو یک سرمایه‌گذاری دارد و این قوانین به طور مستقیم با معیارهای سرمایه‌گذاری او مرتبط است. او زمانی به سود دست خواهد یافت که فرضیه‌اش مسیر خود را طی کند، درست مثل شاهکار او درباره پوند استرلینگ در سال ۱۹۹۲. همچنین زمانی متحمل زیان خواهد شد که بازار صحت فرضیه‌اش را دیگر تایید نکند. شوارتز همواره هنگامی که سرمایه‌اش به خطر بیفتد سریعاً عقب نشینی می‌کند. بهترین مثال برای چنین حرکتی، فروش سریع سهام خریداری شده در معاملات آتی P&S ۵۰۰ در زمان سقوط بازار در سال ۱۹۸۷ بود، مورد فوق‌العاده‌ای که بازار نادرست بودن فرضیه شوارتز را اثبات کرد.

روش‌های خروج به موقع از سهام هنگامی که بافت، شوارتز و سایر سرمایه‌گذاران موفق چیزی را می‌فروشند، یک یا چند روش خروج از شش روش ممکن زیر را به کار می‌برند:

۱. وقتی معیارها نقض می‌شوند؛ مانند هنگامی که بافت دیزنی را فروخت.
۲. هنگامی که اتفاق پیش‌بینی شده توسط سیستم آنها، به وقوع می‌پیوندد. برخی از سرمایه‌گذاری‌ها در پیش‌بینی وقوع یک اتفاق خاص شکل می‌گیرند. فرضیه شوارتز درباره کاهش ارزش پوند استرلینگ، مثال خوبی در این مورد است. زمان خروج وقتی بود که پوند از نظر نام نرخ ارز اروپا خارج شد.
هنگامی که بافت در قبضه کردن مالکیت سهام شرکت اقدام می‌کند، زمان خروج برای او هنگامی است که مالکیت شرکت را قبضه نموده است یا معامله فسخ شود. در هر دو مورد، وقوع یک اتفاق خاص، زمانی که سرمایه‌گذار اقدام به برداشت سود یا زیان خود خواهد کرد را مشخص می‌کند.
۳. هنگامی که هدف تعیین شده توسط سیستم تحقق یابد. برخی از سیستم‌های سرمایه‌گذاری قیمت نهایی را برای فروش تعیین می‌کنند که همان روش خروج است. این مشخصه روش بنجامین گراهام است که در آن سهام زیر قیمت واقعی خریداری شده و زمانی فروخته می‌شود که به ارزش واقعی رسیده باشد، یا دو تا سه سال بعد در صورت عدم افزایش ارزش سهام در زمان مورد انتظار، به فروش می‌رسد.

۴. هنگامی که سیستم سرمایه‌گذار علامت فروش را به روشنی مشخص و تضمین می‌کند. این روش برای اولین بار توسط معامله‌گران تکنیکال به کار گرفته شد که نشانه‌های فروش آنها ممکن است توسط الگوی یک نمودار یا برخی شاخص‌های تکنیکال دیگر ایجاد شود.

۵. هنگامی که یک قانون به صورت خودکار، عملکردی را فعال می‌سازد. به عنوان مثال، تنظیم توقف زیان (Stop loss) هنگامی که ارزش سهام به ۱۰ درصد پایین‌تر از قیمت خریداری شده برسد. قوانین خودکار مکانیکی اغلب مورد استفاده معامله‌گران و سرمایه‌گذاران موفق قرار می‌گیرند که از رویکرد آماری استفاده می‌کنند. یک نمونه خیره‌کننده از روش خروج خودکار، توسط یک فرد عادی مورد استفاده قرار گرفت. قانون او این بود که هرگاه قیمت سهامی که در اختیار دارد ۱۰ درصد بالا یا پایین رفت، آن را بفروشد. با پیروی از چنین قانونی او در سقوط بازار سال ۱۹۲۹ جان سالم به در برد، بدون آنکه هیچ تغییری در سرمایه‌اش ایجاد شود.

۶. هنگامی که سرمایه گذار متوجه می شود که مرتکب اشتباه شده است. تشخیص و اصلاح اشتباهات برای موفقیت در سرمایه گذاری ضروری است.

سرمایه گذاری که معیارهایش ناقص است یا معیاری ندارد، نمی تواند از روش اول استفاده کند و متوجه نخواهد شد که مرتکب اشتباه شده است. سرمایه گذاری که هیچ گونه سیستمی ندارد هم نمی تواند نشانه هایی را برای خود تعیین کند. بنابراین بهترین گزینه برای او به کارگیری روش خروج خودکار است. این روش حداقل می تواند ضررهای او را محدود کند. اما هیچ تضمینی ایجاد نمی کند که سودی به دست آورد، زیرا او اقدامی را که سرمایه گذار خبره انجام می دهد، انجام نداده است: یعنی تعیین یک سرمایه گذاری موفق با انتظار میانگین سود معقول و ایجاد یک استراتژی مشخص در مورد خروج از آن. زیان را کاهش دهید تا سودتان افزایش یابد تمام روش های خروج در یک مورد مشترک اند: سرمایه گذار خبره، احساسات شخصی را از مقوله فروش جدا می کند. تمرکز سرمایه گذار خبره بر روی سود و زبانی که ممکن است در سرمایه گذاری به دست آورد نیست، بلکه بر روی پیروی از سیستمش است که روش خروج نیز جزئی از آن به شمار می آید. یک روش خروج موفق را نمی توان به صورت مجزا ایجاد کرد. این روش زمانی موفق خواهد بود که نتیجه مستقیم معیارهای سرمایه گذاری و سیستم سرمایه گذاری باشد. به همین دلیل است که سرمایه گذار معمولی در کسب سود و متضرر شدن با مشکل روبه رو است. او از همه جا شنیده است که موفقیت در سرمایه گذاری به «کاستن زیان و افزایش سود» بستگی دارد. سرمایه گذار خبره نیز با این موضوع موافق است و به همین دلیل سیستمی دارد که به او اجازه می دهد این قانون را اجرا کند. بدون چنین سیستمی، سرمایه گذار معمولی هیچ ابزاری ندارد که زمان فروش سرمایه گذاری زیان بخش را برای او مشخص کند یا مدت حفظ یک سرمایه گذاری سود آور را به او بگوید. او چگونه می تواند تصمیم بگیرد که چه کاری انجام دهد؟ معمولاً سود و زیان او را مضطرب می سازد. هنگامی که در یک سرمایه گذاری با سود مواجه می شود، می ترسد که مبادا این سود از بین برود. برای رهایی از این اضطراب، او سرمایه گذاری خود را می فروشد. البته او هنگامی که سودی به دست می آورد حتی اگر تنها ده یا بیست درصد باشد، احساس خوبی دارد. هنگامی که متضرر می شود، از آنجایی که آن زیان را درک نمی کند، ممکن است به خود بگوید که این فقط یک زیان جزئی است و امیدوار است که این فقط یک کاهش جزئی قیمت باشد و به زودی به حالت اول بازگردد. اگر ضررها ادامه پیدا کند، احتمالاً به خودش می گوید هنگامی که قیمت ها به همان وضع اولیه بازگردند، سرمایه گذاری اش را خواهد فروخت. و اگر قیمت ها همچنان کاهش یابد، ترس از کاهش بیشتر جایگزین امید افزایش مجدد می شود. به این ترتیب در نهایت سرمایه گذاری اش را اغلب با پایین ترین قیمت می فروشد. نتیجه نهایی این است که او معمولاً به یک سری سودهای کوچک دست می یابد که نمی تواند زنجیره ای از ضررهای کلان او را جبران کند، که دقیقاً مخالف روش شوارتر در کسب موفقیت یعنی «حفظ سرمایه و بازگشت سریع از موضع سرمایه گذاری اشتباه» است. بنابراین می توان گفت بدون برخورداری از معیارهای دقیق سرمایه گذاری، کسب سود و زیان، هر دو باعث اضطراب می شوند. اکثر مردم وقتی سردرگم هستند دچار اضطراب می شوند اما باید بدون در نظر گرفتن آن تصمیم بگیرند. سرمایه گذار می تواند در سرمایه گذاری بارها تعلل کند، اما نمی تواند از تصمیم گیری درباره سود و زیان فرار کند. او تنها با تعیین معیار و فلسفه سرمایه گذاری و نیز مشخص کردن استراتژی دقیق خروج از یک سهم قادر خواهد بود تا از این اضطراب رهایی یابد.